

گوشه‌ای از زندگی کارگران

نوشته‌ی محمد تقی سلیمانی^۱

معرفی

سطح آگاهی کارگران در محیط‌های مختلف نسبت به وضعیت خود و جایگاه‌شان در نظام تولیدی سرمایه‌داری، بسته به عوامل گوناگون از جمله نوع محیط کار از منظر تمرکز و تقسیم کار، سابقه‌ی مبارزاتی کارگران در آن شاخه، نوع کار و درجه‌ی اهمیت آن برای نظام سرمایه‌داری متفاوت خواهد بود. در مجموع، این کارگران با سطوح آگاهی متفاوت‌اند که موجودیت طبقه‌ی کارگر را می‌سازند و از درون این موجودیت ناهمگن است که کارگران پیشرو برمی‌خیزند.

اما آن چه را که ناآگاه‌ترین کارگران نیز با پوست و گوشت خود درک می‌کنند و جزیی از مشاهده‌ی زیست هر روزه‌شان است، افزوده شدن بر ثروت سرمایه‌دار (یا همان صاحب‌کار، کارفرما، پیمان‌کار و زمین‌دار) و چرخیدن در بر همان پاشنه‌ی سابق برای کارگران است. این همان اساسی‌ترین نقطه‌ی مشترک میان کارگران است که با کوشش کارگران پیشرو و ارتقای آگاهی می‌تواند به همبستگی و اتحاد طبقه‌ی کارگر در برابر طبقه‌ی سرمایه‌دار بیانجامد.

کارگر پیشرو شرایط تحمیل‌شده بر خود و هم‌قطارانش را قضا و قدر الهی نمی‌پندارد و بر روی همین زمین مادی در جستجوی علل آن برمی‌آید. او درمی‌یابد که آن چه نظام سرمایه‌داری بر طبقه‌ی کارگر تحمیل می‌کند، جز با مشارکت توده‌ی کارگران قابل تغییر نخواهد بود و از این‌رو می‌کوشد با قدم گذاشتن در مسیری پُر سنگلاخ، همکارانش را به استثمار نیروی کارشان آگاه کند.

گردآوری اطلاعات از زیست متفاوت کارگران در نواحی مختلف، آشنایی با رویکردشان به مسائل روز جاری در ایران و جهان، مشاهده‌ی مناسبات حاکم بر محیط کارهای بزرگ، متوسط و کوچک و نوع زیست روزمره‌ی‌شان، شناخت از وضعیت عمومی طبقه‌ی کارگر در ایران را برای کارگران پیشرو فراهم می‌کند. این شناخت توشه‌ای برای تحلیل وضعیت موجود و تعیین نوع مداخله‌ی متناسب با آن را در مبارزه‌ی جاری در محیط‌های کاری گوناگون فراهم می‌کند.

چنین ره‌توشه‌هایی مقدمه‌ای خواهد بود برای انجام فعالیت منسجم طبقاتی میان توده‌ی کارگران. شناسایی معضلات به شکل‌گیری مطالبات کارگران هر واحد صنعتی و یا هر ناحیه منجر می‌شود و شناسایی ویژگی‌های کارگران و کوشش بی‌وقفه در جهت ارتقای آگاهی آن‌ها امکان برآورد قدرت طبقه‌ی کارگر در نواحی مختلف را جهت سازمان‌دهی طبقه فراهم می‌کند.

^۱ محمد تقی سلیمانی از اعضای سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور، در سال ۱۳۲۸ متولد شد. او از نوجوانی با مبارزه‌ی جاری علیه نظام سلطنتی و امپریالیسم آمریکا همراه شد و سپس برای ادامه‌ی تحصیل به ایتالیا رفت و به عضویت کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در آمد. او در سال ۱۳۵۴ برای پیوند با مبارزه‌ی زحمتکشان به ایران بازگشت و این گزارش حاصل چنین فرآیندی است. در سال ۱۳۵۵ توسط ساواک دستگیر شد و در اثر مقاومت در برابر بازجویی‌ها، بر سر آرمان خود در زیر شکنجه جان باخت.

برخی از مواردی که در راستای گردآوری اطلاعات برای کسب شناخت از طبقه‌ی کارگر باید بدان‌ها توجه داشت، به دست پیشروان طبقه‌ی کارگر به صورت زیر فهرست شده است:^۲

- ۱- نام صنعت
- ۲- سن و جنسیت کارگران
- ۳- تعداد کارگران
- ۴- حقوق و دستمزد: (الف) کارآموزان؛ (ب) دستمزد: روزانه یا مقطعه‌ای؛ پرداختی دلالتان. متوسط هفتگی و سالانه.
- ۵- (الف) ساعات کار در کارخانه. (ب) ساعات کار زیر نظر کارفرمایان خرد و در خانه، در صورت انجام کار به این شیوه‌های متفاوت. (پ) کار شبانه و کار روزانه.
- ۶- ساعات غذا و نحوه‌ی برخورد.
- ۷- نوع کارگاه و کار: ازدحام بیش از حد، تهویه‌ی معیوب، کمبود نور خورشید، استفاده از چراغ‌های گازی. نظافت و غیره.
- ۸- ماهیت اشتغال.
- ۹- اثرات جسمی کار.
- ۱۰- وضعیت اخلاقی. آموزش.
- ۱۱- وضع تجارت: تجارت فصلی یا تجارت کم و بیش یکنواخت در همه‌ی فصول سال، تجارت با نوسان‌های زیاد، تجارت پذیرای رقابت خارجی، تجارتی که اساساً درگیر رقابت داخلی یا خارجی است، و غیره.

این اهمیت دارد که در گزارش کارگری به پیشینه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی در آن صنعت معین و محیط کار مشخص و یافتن پیوندی میان تجارب پیشین با مبارزات فعلی توجه شود. محیط کار از نظر ایمنی و امکانات اولیه از جمله سرویس بهداشتی، ناهارخوری و متراژ مکان تولید و ابزارآلات تولید باید بررسی شود. به آشنایی کارگران با قوانین موجود در قانون کار ایران و همچنین رعایت یا عدم رعایت آن در محیط توجه شود. کسب اطلاعاتی درباره‌ی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی‌ای که کارگران عموماً اطلاعات خود را در مورد مسائل گوناگون از آن دریافت می‌کنند، منجر به شناسایی منابعی خواهد شد که در افکار و اعمال آنها تاثیرگذارند.

گزارش پیش رو نمونه‌ای است از یک گزارش کارگری در محیط‌های کار کوچک، از جمله کارگاه‌های خیاطی، که به دست محمد تقی سلیمانی گردآوری شده بود. علت بازنشر این گزارش به هیچ‌وجه تحلیل طبقه‌ی کارگر در آن بازه‌ی زمانی، تحلیل سیاسی نویسنده پیرامون رابطه‌ی سرمایه‌داری ملی و سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی، رابطه‌ی طبقه‌ی کارگر با سرمایه‌داری ملی و نحوه‌ی مواجهه با امر سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر نیست.^۳ نگاه تیزبین سلیمانی برای ثبت زیست روزمره‌ی کارگران، اشتراک‌ها و تفاوت‌های لایه‌های مختلف در طبقه‌ی کارگر و عناصر سازنده‌ی آگاهی کارگران، این گزارش را به متنی آموزنده تبدیل کرده است.

^۲ این ۱۱ مورد از سوی کنگره‌ی بین‌المللی کارگران انقلابی (انترناسیونال اول) جهت فراهم‌سازی شناختی از طبقه‌ی کارگر پیشنهاد شد.

^۳ نظرات نویسنده، در بخش «رابطه‌ی میان کارگر و کارفرما» که به نوعی همراهی مبارزاتی کارگران و سرمایه‌داری ملی را علیه دشمن مشترک شاه و امپریالیسم به ذهن متبادر می‌کند، باید در بستر نظریات حاکم بر سازمان انقلابی حزب توده و دیگر سازمان‌های مائوئیست آن دوران نقد گردد. حاکم نشدن مناسبات سرمایه‌داری و نیمه‌مستعمره خواندن کشور ایران در دهه‌ی ۵۰، از انگاره‌های ناصحیح این سازمان‌ها بوده است.

گوشه‌ای از زندگی کارگران

استثمار و ستم - زنجیری سنگین بر دست و پای میلیون‌ها زحمتکش ایرانی - خستگی، فرسودگی، درد و اندوه، چیزی است که در چهره‌ی یکایک خیل بی‌پناه در هر لحظه می‌توان دید.

قبل از طلوع آفتاب سر هر چهارراه و در طول خیابان ده‌ها تن از مردم درمانده را می‌بینید که با نگاه‌های کاوشگر در انتظارند تا سرویس‌های کارگاه و کارخانه‌ها (که به مراتب در شرایطی پست‌تر و کشنده‌تر از اردوگاه‌های کار اجباری است) فرابرسند و آن‌ها را ببلعند و چون لاشه‌های گوشت روی هم بریزند و در کام اردوگاه‌ها - این غول‌های آهنین - تخلیه کنند. اندک زمانی پس از گرگ‌ومیش هوا، صف‌های طویل کارگران را در ایستگاه‌های اتوبوس مشاهده می‌کنیم که در انتظار می‌ایستند تا هر چه زودتر خود را به اسارتگاه‌های کوچک و بزرگ برسانند و چون مهره‌ای کوچک و بی‌ارزش در لابه‌لای چرخ‌ها و دندان‌ها مدفون گردند. آن ستم‌دیدگان اعم از کوچک و جوان و پیر، زن و مرد محکوم‌اند از طلوع تا غروب، مداوم و پیگیر بردگی کنند، بی‌آن که لحظه‌ای مجال اندیشیدن به سرنوشت شوم و رقت‌بار خود را داشته باشند. فقر و گرسنگی، بیماری، نداشتن تأمین، مزد کم و گرانی سرسام‌آور کالاهای مورد نیاز، نداشتن مسکن و هزار مشکل دیگر که هر یک چون کوهی عظیم بر پشت این توده‌ی ستم‌دیده سنگینی می‌کند. از یک سو کار کوبنده و از سوی دیگر فشار کارفرما بر بیچارگی‌شان می‌افزاید. در این شرایط، اینان که کاسه‌ی صبرشان لبریز شده، می‌کوشند تا به گونه‌ای زنجیرها را پاره کرده و از بند برهند. آن‌ها هر روز بیشتر پی می‌برند که کارفرما و رژیم نه تنها جوابگوی خواسته‌های‌شان نیستند، بلکه می‌کوشند بیش از پیش بر استثمارشان بیافزایند و خون‌شان را بیشتر بمکند. اینک برای آن‌ها زمان عصیان فرا رسیده و نیز زمان ستیز برای رهایی.

وضع کارگاه‌ها

قبل از هر چیز ضروری است که با اشاره‌ای کوتاه، با شرایط بیغوله‌هایی که قسمت عمده‌ی زندگی کارگران در آن‌ها می‌گذرد، آشنا شویم. در این گزارش کوشیده شده وضع کارگرانی که در کارگاه‌های کوچک به کار مشغول‌اند و نیز شرایط کارگاه بررسی و مطالبی در مورد زندگی آن‌ها ذکر شود.

به طور کلی کارگاه‌های کوچک بیشتر به مخروبه‌های زمان جنگ شبیه‌اند. فاقد هر گونه وسایل ایمنی بوده و از نظر بهداشت و آسایش نیز کمترین توجهی به آن‌ها نمی‌شود. به ندرت در گوشه و کنار شهرها، کارگاه‌هایی به چشم می‌خورند که ساختمان آن‌ها نوساز باشد. چه اگر به آن‌ها با دقت بنگریم، متوجه می‌شویم که از نظر بهداشتی و آسایش به آن‌ها نیز توجهی نشده و فاقد وسایل ایمنی می‌باشند. هوای بسیاری از این کارگاه‌ها در تابستان به شدت گرم و در زمستان عکس آن است. به طور کلی فاقد مستراح و دست‌شویی هستند و در گاراژها و پاساژها، در یک قسمت یک یا چند توالت قرار گرفته که به علت آلوده بودن کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. هوای داخل کارگاه‌ها به علت تراکم جمعیت و گاز و دودی که توسط دستگاه‌ها تولید می‌شود، کثیف و خفقان‌آور بوده و سلامت کارگران را به شدت به خطر می‌اندازد.

چند نمونه

۱. در طبقه‌ی دوم یک ساختمان مخروبه واقع در یکی از کوچه‌های بازار تهران کارگاهی قرار دارد که در آن انواع کیف و چمدان ساخته می‌شود. پرده‌ای کلفت، وصله‌دار و کثیف جلوی در آویزان است. پس از ورود، در تاریکی باید از یک ردیف پله‌ی شکسته و خراب بالا رفت (ارتفاع هر پله نیم متر است). ردیف پله‌ها با یک زاویه به وسط یک سالن به طول و عرض تقریباً هفت متر در پنج متر ختم می‌شود. تمام فضای این سالن توسط میزهای کار، تخته یا فیبر، چرم، کیف و چمدان اشغال شده است. هوای داخل آن آلوده و به علت کمبود روزنه تاریک است. تنها روشنی این سالن از چند چراغ کوچک که نوری ضعیف در فضای خفقان‌آور آن پخش می‌کند، تأمین می‌گردد. این کارگاه یکی

از صدها کارگاهی است که به طور غیرمجاز مشغول کارند (در بازار تهران نمونه‌های فراوانی از این گونه کارگاه‌ها وجود دارد. همچنین در زیرزمین‌های برخی از منازل قدیمی و ...، زیرا که صاحبان آن‌ها برای استفاده‌ی بیشتر و استثمار افزون‌تر کارگران از یک سو، نپرداختن مالیات، حق بیمه و ... از سوی دیگر چنین شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌اند. در کارگاه‌های فوق معمولاً هفت کارگر مشغول کار هستند.

۲. کارگاه خیاطی در طبقه‌ی چهارم یکی از پاساژهای نوساز مرکزی تهران، شش متر طول و سه متر عرض دارد. در این کارگاه پنج چرخ خیاطی و دو میز بزرگ کار وجود دارد که سرتاسر کارگاه را اشغال کرده است. معمولاً تعداد کارگران این قسمت هشت نفر می‌باشند. این کارگاه نیز چون تمامی کارگاه‌ها فاقد مستراح و دست‌شویی است و کارگران آن مجبورند از مستراحی استفاده کنند که صدها نفر از کارگران و عابریان و مشتریان پاساژ از آن استفاده می‌کنند.

۳. کارگاه کش‌بافی، طبقه‌ی زیرین یکی از پاساژهای نوساز واقع در نواحی مرکزی تهران، این کارگاه تقریباً بزرگترین کارگاه تولیدی پاساژ می‌باشد که شامل دو قسمت است. بخش اول کارگاه به طول هفت متر و عرض شش متر که خود به وسیله‌ی فیبر به سه قسمت که از داخل به یکدیگر مربوط‌اند، تبدیل شده است. ارتفاع کارگاه در تمام قسمت‌ها سه متر است.

الف) در قسمت عقب به طول هفت متر و عرض سه و نیم متر، چند دستگاه کوچک کش‌باف و سه دستگاه بزرگ (که تقریباً تمام فضای کارگاه را اشغال می‌کند) قرار گرفته است. دوک‌های نخ بر روی این ماشین‌ها قرار گرفته و به طوماری بافته تبدیل می‌گردند که به دور محورهایی پیچیده می‌شوند. در این قسمت معمولاً سه تا پنج نفر کار می‌کنند.

ب) یک قسمت از جلوی کارگاه به طول دو و نیم متر و عرض یک و نیم متر. در این قسمت دو ویتترین، یک میز برای بُرش، میزی برای بسته‌بندی و یک صندوق نسوز و یک نیمکت قرار دارد. بر روی دیوار فیبری از دو طرف (یک طرف مربوط به کارگاه عقب، یک طرف مربوط به قسمت جلو) قفسه‌بندی شده است. در این قفسه‌ها و همچنین بر روی نیمکت و در دو ویتترین، بسته‌های بلوز، دوک‌ها و ... قرار دارند. کارگران این قسمت معمولاً تا چهار نفر می‌باشند.

بخش دوم کارگاه به طول و عرض سه متر بوده، به وسیله‌ی فیبر از بخش اول جدا شده و کاملاً مجزا است. یک میز بُرش، دو چرخ دوزندگی، دستگاهی دیگر برای دوخت (دستگاه دانه‌گیری)، یک نیمکت، سه صندلی و حدود شش کارتن بزرگ وجود دارد که تمام فضای کارگاه را اشغال کرده‌اند و کارگران برای قرار گرفتن در پشت چرخ‌ها مجبورند از روی وسایل حرکت کنند. تعداد کارگران این قسمت پنج تا هفت نفر است.

با توجه به موارد بالا، می‌توان تراکم وسایل را در محیط کارگاه و تجمع کارگران را در این سلول‌های تنگ و کشنده حدس زد. صاحبان کارگاه فوق از سه نفر از کارکنان این کارگاه‌اند که در کارگاه بزرگ به کار شبانه‌روزی مشغول‌اند (یکی از آن‌ها شب‌ها نیز در کارگاه می‌ماند).

در این کارگاه نیز از مستراح و دست‌شویی خبری نیست و کارگران مجبورند از مستراح و دست‌شویی پاساژ استفاده کنند. در طبقه‌ی همکف پاساژ قسمتی به دست‌شویی اختصاص داده شده است. چهار دستگاه مستراح و یک دست‌شویی در این قسمت قرار دارد. مستراح‌ها تاریک و بدون شیشه‌اند. دو تایی آن‌ها که به علت خرابی قابل استفاده نیستند. دو تایی دیگر به قدری آلوده و متعفن است که امکان چند لحظه توقف نیز در آن مشکل است. دست‌شویی آن به قدری کثیف است که مجرای آن همواره گرفته و آب و کثافت از آن لبریز می‌شود. با توجه به مطالب فوق و در نظر گرفتن این که این پاساژ نوساز است، می‌توان دریافت که در کلیه‌ی پاساژهای قدیمی وضع چگونه است.

۴. کارگاه کوچک کش‌بافی، واقع در طبقه‌ی پنجم یکی از پاساژهای مرکزی تهران. ساختمان پاساژ قدیمی، فاقد هرگونه وسایل ایمنی و بهداشتی، دارای راهروهای تنگ و کارگاه‌های کوچک است که اکثراً کارگاه‌های کش‌بافی و تریکودوزی می‌باشند. کارگاه مورد نظر اتاقی است به طول چهار متر، عرض سه متر و ارتفاع سه و نیم متر. در قسمتی از این اتاق به ارتفاع دو متر از کف کارگاه به وسیله‌ی تخته‌ی اتاقکی ساخته‌اند. در این کارگاه سه زن و چهار مرد کار می‌کنند. در قسمت پایین دو دستگاه کش‌بافی، چرخ برای پیچیدن نخ به دور دوک‌ها، دو میز و وسایل دیگر قرار گرفته است. در اتاقک چوبی دو چرخ دوزندگی و لوازم دیگر قرار دارند. سه زن کارگر در این قسمت مشغول به کارند. اتاقک چوبی که سه طرف آن را دیوار احاطه کرده و طرف چهارم آن را پرده‌ای ضخیم پوشانده، به صورت زندان درآمده است. از سپیده تا شام سه زن زحمتکش و رنج‌دیده که به علت اعتقادات مذهبی از آن خارج نمی‌شوند، در این محفظه‌ی خفقان‌آور، در این شرایط توان‌فرسا به بافندگی مشغول‌اند. عموماً زنانی که در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند، وضعی این چنین دارند. معمولاً حدود دوازده ساعت کار می‌کنند و غذای مختصر و ساده‌شان را که از خانه می‌آورند، در همان محل می‌خورند. کارگاه‌های کش‌بافی عموماً به علت مصرف نخ‌هایی که از مواد نفتی ساخته می‌شوند، در معرض آتش‌سوزی قرار دارند. تا به حال در تعداد زیادی از کارگاه‌های تریکودوزی آتش‌سوزی رخ داده که به علت عدم وجود وسایل ایمنی، حریق شدت یافته و به چند کارگاه دیگر نیز سرایت کرده است.

مسکن

کارگران عمدتاً مجبورند با خانواده‌های چندین نفری خود در یک اتاق که بی‌شک به یک زاغه شبیه است، زندگی کنند. اجاره‌ی «خانه» (اتاق) بسیار گران است و نسبت به درآمد کارگران، شرایطی طاقت‌فرسا و کمرشکن را برای این طبقه‌ی ستم‌دیده به وجود می‌آورد. محله‌های کارگران در شهرها به خوبی مشخص است. هر جا که بیغوله‌هایی در حال ریزش وجود دارد و یا زاغه‌هایی دیده شد، بی‌شک محل زیست گروه‌های کثیری از کارگران است. در تهران، کارگران به طور مثال در آریانا، جوادیه، غار^۴، شوش، مسگرآباد، خزانه، دولاب و ... زندگی می‌کنند.

در ناحیه‌ی غار هنگامی که به کوچه‌ها وارد می‌شویم، اولین چیزی که توجه را جلب می‌کند، پستی و بلندی این محله است. خاک و گل و کثافت تمامی محله را پر کرده است. خانه‌هایی می‌بینیم که از سطح کوچه در حدود ده متر پایین‌ترند که در آن‌ها اتاق‌های خیس و مرطوب، محیط آلوده و کثیف و فقر و فلاکت به چشم می‌خورد. این محله مجموعه‌ای از خرابه‌ها و بیغوله‌هاست که هر کدام ده‌ها تن از توده‌های استثمار شده را در خود گرفته است. در برخی از محله‌ها، مدام به دکان‌های مخروبه‌ای برمی‌خوریم که اگر شب‌ها به داخل آن‌ها نگاه کنیم کم‌وبیش حدود ده نفر را می‌بینیم که از فشار گرسنگی و ضعف، توان حرکت در آن‌ها نیست و در کنار هم کز کرده‌اند. اینان گروه‌های مهاجران روستایی‌اند که از فشار فقر و تنگدستی و بیکاری به شهرها و به خصوص تهران می‌آیند.

ساعات کار

در کارگاه‌های کوچک ساعات کار به طور متوسط بیش از ۱۲ ساعت بوده و برخلاف آن چه که در قانون کار آمده (هشت ساعت) رفتار می‌شود. مسئله‌ی مهم این است که در بیش‌تر موارد کوچک‌ترین مبلغی برای این ساعات کار اضافه پرداخت نمی‌شود. البته ساعات کار عمدتاً به دلخواه صاحبان کار در فصول مختلف و با کم و زیاد شدن مقدار کار تغییر پیدا می‌کند. در بعضی از کارگاه‌ها با زیاد شدن کار، کارگران مجبورند شبانه‌روز به کار بپردازند. در این شرایط برای کارگران امکان خواب بیش از دو تا چهار ساعت در شبانه‌روز نیست و آن‌هم در گوشه‌ای از کارگاه به روی میز و نیمکت و یا پشت دستگاه. کارگاه‌های خیاطی در دو ماه آخر سال اکثراً چنین وضعی را دارند. وضع کارگاه‌های تریکوبافی نیز در پاییز و زمستان چنین است. زمان صرف غذا عمدتاً از نیم‌ساعت تجاوز نمی‌کند که آن‌هم معمولاً در محیط کارگاه انجام می‌گیرد.

^۴ محله‌ی دروازه غار

دستمزدها

با وجود گرانی سرسام آور و روز افزون در ایران، دستمزدها آن گونه پایین است که کفاف خوردن غذایی ساده را هم نمی دهد. مزدها عموماً از دوازده تومان کم تر است. عده ای روزانه و عده ای هفتگی مزد می گیرند. در شرایط فعلی، مسئله ی مهم دیگری که زندگی کارگران را به خطر انداخته و آن ها را بیش از پیش تحت استثمار بهره کشان قرار می دهد، پایین آمدن دستمزدها است که این خود در اوضاع کنونی وضع آنان را رقت آور تر می سازد. به طور مثال در یک کارگاه کشبافی که کارگران آن برحسب تعداد کاری که انجام می دهند مزد می گیرند، کارفرمایان به دلیل کم بودن بازار فروش، قیمت آماده شدن یک بلوز را که توسط هفت کارگر انجام می گرفت، از ۱۲ ریال به ۱۰ ریال کاهش دادند. کارگران نیز بعد از مدتی مشاجره و برخورد، شرایط را پذیرفتند و مجبور به آماده کردن تعداد بیش تری از کالا شدند. اگر قبول نمی کردند کار به کارگاه دیگری داده می شد.

عده ای از کارگران با فروش لوازم خانه و یا قرض، پولی فراهم کرده و وسایل اولیه را برای کار در خانه تهیه کرده اند (به خصوص کارگران خیاط و تریکوباف) تا بتوانند در خانه کار کنند. آن ها وضع به مراتب اسفناک تری از دیگران دارند. شرایط پرداخت مزدها به این کارگران (اعم از آن که در خانه کار می کنند یا در کارگاه) برحسب تعداد کاری است که آماده می کنند و از کلیه ی مزایا چون مزد روزهای تعطیل و غیره هم بهره ای ندارند.

لازم به تذکر است که مسئله ای به عنوان مرخصی و یا تعطیلی در کارگاه های کوچک وجود ندارد. البته در برخی از اصناف با مبارزاتی که کارگران در این زمینه کرده اند، تعطیلی روزهای جمعه اجباری است. برخی از کارگاه ها نیز نیمی از روزهای جمعه را تعطیل می کنند. کارگران کارگاه های کوچک از هیچ گونه مرخصی استحقاقی سالانه بهره مند نیستند و در مواقع اضطراری نه تنها مجبورند که از مزد صرف نظر کنند، بلکه امکان از دست دادن کارشان هم هست.

کارگران که در ابتدا معمولاً به صورت پادو در قسمت های مختلف مشغول به کار می شوند، در سنی هستند که از نظر قانون کار (حتی برای کارآموزی) مجاز شناخته نشده اند. سن شش تا هفت سالگی عموماً زمان آغاز استثمار است.

کارگران در ایران (به خصوص در کارگاه های کوچک) اکثراً تا آخرین لحظات حیات در حال بیماری و ناتوانی (به دلیل فقر و تنگدستی ناشی از استثمار) به کار مشغول اند و بدون کوچک ترین پشتوانه و برخورداری از کم ترین وسایل آسایش، تحت سخت ترین شرایط ممکن، با زندگی سراسر اسارت شان وداع می گویند. با چند نمونه آشنا شویم:

- ۱- کودکی خردسال (حدود هفت سال) را در یکی از کارگاه های تریکودوزی می بینم با جثه ای کوچک. به عنوان پادو در این قسمت مشغول به کار است. روزانه پنج تومان مزد می گیرد. از ساعت هشت صبح تا ده شب (در بعضی مواقع به علت کار زیاد بیش تر از این نیز کار می کند) به طور مداوم به کار مشغول بوده و در حرکت است. نظافت کارگاه و چرخ ها به عهده ی اوست. حمل بلوزها (در خلال روز او را زیر تلی از بلوز می بینیم که به سرعت از یک کارگاه به کارگاه دیگری می برد)، شکافتن نخ های اضافی و خرید غذا و سیگار و غیره، از جمله کارهایی است که او انجام می دهد. برای صرف ناهار بیش از نیم ساعت فرصت ندارد که آن را هم در گوشه ی کارگاه می خورد. محل زندگی اش در مسگرآباد و محل کارش خیابان شادآباد است و چون اکثر کارگران تریکوباف، چند ماه از سال بیکار است.
- ۲- ... چهارده ساله، کارگر زبده ی در و پنجره ساز. روزانه هفت تومان مزد می گیرد. از طلوع آفتاب تا غروب کار می کند. برای خوردن غذا بیش از نیم ساعت فرصت ندارد. محل غذاخوری اش گوشه ای از کارگاه است. به اتفاق خانواده ی یازده نفری اش در یک اتاق به عنوان سرایدار زندگی می کند. بیش تر کار کارگاه به عهده ی اوست. خروارها آهن را روزانه می بُرد، جوش می دهد و سنگ می زند. در این کارگاه او هم پادو است و هم کارگر. نظایر این کارگر در این نوع کارگاه ها بسیارند و عموماً بین سه تا هشت تومان روزانه مزد می گیرند.
- ۳- ... ده ساله، شاگرد مکانیک، روزی سه تومان مزد. صبح تا غروب آفتاب کار می کند و ناهار را در کارگاه (محیط آلوده و مملو از روغن، گازوئیل و گرد و خاک) می خورد.

- ۴- ... جوانی است حدود بیست سال سن. در یک قهوه‌خانه مسئول نظافت کلیه وسایل و خرید مایحتاج است. روزی ده تومان دستمزد، بدون روزهای تعطیل. از هفت صبح تا هفت شب دائماً به کار مشغول است. زمان غذا خوردن ساعت سه بعدازظهر حدود یک ربع ساعت. کیلومترها فاصله بین محل کار و زندگی اش است.
- ۵- ... متأهل، حدود ۳۰ سال سن. کمک‌آشپز یک قهوه‌خانه، روزی ده تومان مزد (بدون ایام تعطیل). شروع کار هفت صبح، پایان کار شش بعدازظهر. نوع کار: نظافت ظروف و وسایل آشپزخانه، خرید مواد مربوط به آشپزخانه و کمک در کار خانه و کمک در کار طبخ و غیره.
- ۶- ... سیزده ساله، پادوی خیاطی، واقع در یکی از پاساژهای مرکزی. شروع کار از هفت صبح، پایان کار (در فصل‌های مختلف و با در نظر گرفتن وضع کار) هفت تا ده شب متغیر. روزی پنج تومان مزد می‌گیرد (بدون روزهای تعطیل). خرید کلیه مایحتاج کارگران و کارگاه، نظافت و کمک به کارگران از جمله وظایف اوست. در این قسمت لازم به تذکر است که، کلیه پادوها با در نظر گرفتن مزدی که دریافت می‌کنند (از دو تومان تا هفت تومان و در بعضی از کارگاه‌ها نیز به عنوان کارآموزی مزدی به آنها تعلق نمی‌گیرد)، تقریباً تمام مایحتاج‌شان را خود تأمین می‌کنند. از جمله صبحانه، ناهار، شام، کرایه اتوبوس، حمام، اصلاح و ... با توجه به کلیه خرج‌ها و گرانی سرسام‌آور در ایران، به خوبی می‌توان دریافت که در روز بیش از دو تومان غذا نمی‌توانند بخورند. به طور کلی یا نان خالی می‌خورند یا گهگاه چای شیرین و پنیر نیز چاشنی آن می‌شود. گروهی از این کودکان در برخی از کارگاه‌ها مهارت کافی در کار دارند. لیکن صاحب کارگاه برای استثمار و استفاده‌ی بیش‌تر، آن‌ها را به صورت پادو به کار گماشته است تا از نیروی کار آنان استفاده‌ی بیش‌تر ببرد. آن‌ها عموماً در خلال روز بارها از صاحبان کارگاه کتک خورده و مورد فحاشی قرار می‌گیرند.

در رابطه با دستمزدها یک نکته را باید یادآور شد. استثمار و ستم در کارگاه‌ها و کارخانجات کشورهای نیمه‌مستعمره بسیار شدید است. همان‌طور که می‌دانیم کار کارگر به دو بخش کار لازم و کار اضافه تقسیم می‌شود که کار لازم به صورت مزد به او برمی‌گردد تا بتواند خود را زنده نگاه دارد و کار اضافه را سرمایه‌دار غصب می‌کند. میزان استثمار معمولاً (ولی نه همیشه) تمام مقدار کار اضافه است ولی در اکثر کشورهای نیمه‌مستعمره وضع از این هم بدتر است. در اینجا سرمایه‌دار نه تنها تمام کار اضافه بلکه در اکثر موارد بخشی از کار لازم کارگران را نیز غصب می‌کند. مقدار کار لازم، حداقلی برای زنده نگاه داشتن کارگران جهت ادامه‌ی کار و استثمار آنهاست، لذا گرفتن کار لازم به معنای پایین بردن سطح معیشت حداقل کارگران برای ادامه‌ی حیات طبیعی است. در اینجا نه تنها نیروی کار، بلکه خود کارگر از طرف سرمایه‌دار استثمار می‌شود و لذا در اکثر موارد مرگی زودرس را به بار می‌آورد. این همان استثمار وحشیانه‌ی بردگان است ولی با رنگ و لعابی «متمدن‌تر»^۵.

یکی از شیوه‌های پیاده کردن چنین استثماری، استفاده از روش «تعدادکاری» در پرداخت مزدها است. یعنی کارگر بر حسب ساعت کاری که نیروی کارش را به سرمایه می‌فروشد مزد نمی‌گیرد، بلکه مزدش بر حسب تعداد قطعات کالایی است که تهیه می‌کند (مثلاً بلوزی پنج ریال و غیره). در اکثریت مطلق موارد، سرمایه‌دار مزد ساخت یک قطعه کالا را مقداری تعیین می‌کند که کارگر تنها با صرف نیروی کار بیشتری می‌تواند همان مقدار مزدی را که کارگر ساعتی می‌گیرد، به دست آورد. این در حقیقت طولانی کردن ساعت کار و لذا شدت بخشیدن به استثمار کارگران است. در شیوه‌ی پرداخت مزد نسبت به ساعات کار، کارگران با آهسته کار کردن می‌توانند میزان استثمار خود را تا حدی تخفیف بدهند، چه این که مسئولیت استفاده حداکثر از نیروی کار آنان، با کارفرما است. ولی در شیوه‌ی «تعدادکاری» کارفرما این «مسئولیت» را به دوش خود کارگران

^۵ مزد یا قیمت کالای نیروی کار، بیانگر ارزش این کالا است که توسط ارزش وسایل معاش مورد نیاز کارگر برای این که نیروی کارش بازتولید شود تعیین می‌گردد. قسمت کار لازم از کار روزانه مقدار این ارزش را بازتولید می‌کند استثمار با فرارفتن کار روزانه از حد کار لازم شکل می‌گیرد. مقدار کار اضافه‌ی زمان اضافه شده به کار لازم است که در آن کارگر ارزش اضافی را خلق می‌کند که توسط سرمایه‌دار معادله‌ی برایش پرداخت نمی‌گردد. عرضه و تقاضا مانند هر کالای دیگری موجب نوسان قیمت نیروی کار بالاتر یا پایین‌تر از ارزش آن می‌شود و به طور خاص مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر تعریف حد کمینه‌ی وسایل مورد نیاز برای ادامه‌ی حیات انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در جایی که این مبارزه در سطح پایینی است طبقه‌ی سرمایه‌دار می‌کوشد با کاهش هر چه بیشتر دستمزد این حد کمینه را به حداقل‌ترین میزان که ادامه‌ی بقا فیزیکی است، تقلیل دهد. (پانویس بازنشر)

می‌اندازد و آهسته‌کاری به ضرر آن‌ها تمام می‌شود. این نوع مزدگیری معمولاً همراه با کار پراکنده در خانه‌ها است و شرایط نامناسبی را برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری به وجود می‌آورد و به نوبه‌ی خود امنیت اشتغال را کم کرده و کارفرمایان را قادر می‌سازد که در مواقع کم‌شدن بازار فروش، به سادگی بتوانند با تقلیل دستمزدها یا اخراج کارگران «تعدادکار»، بار فشار اقتصادی را به دوش کارگران انداخته و سود خود را حفظ کنند.

رابطه میان کارگر و کارفرما

در برخی کارگاه‌ها میزان بهره‌ای که صاحبان آن می‌برند، چندان زیاد نیست. در این نوع کارگاه‌ها خود کارفرمایان هم به کار مشغول هستند. به دلیل این روابط، در کارگاه‌هایی که کارفرمایان بهره‌ی قابل‌توجهی نصیب‌شان می‌شود تضادهای مشخص‌تر شده و رابطه‌ی خصمانه میان دو گروه حکم‌فرما می‌شود. اعتراضات فراوان در این گونه کارگاه‌ها و همچنین اعتصابات، خود نمودار خوبی از این تضادهای است. اما آن چه مسلم است، تضادی آشفتنی‌ناپذیر بین این دو گروه احساس می‌شود؛ زیرا در همه‌ی شرایط (چه کارفرما بهره‌ای بیش یا کم ببرد) یک موضوع به چشم می‌خورد و آن این است که کارگران از وجود شخصی به اسم کارفرما بیزارند. حتی در شرایطی که رابطه‌ای دوستانه میان آن‌ها برقرار باشد. کارفرمایان در هر شرایطی باشند، به دلایل وضع طبقاتی خود لحنی تحکم‌آمیز نسبت به کارگران دارند و باز به همان دلیل خواستار بهره‌کشی بیش‌تر از کارگران هستند و این خود عامل به وجود آورنده‌ی تضادهاست.

صاحبان این نوع کارگاه‌ها در جوامعی نظیر ایران، خصلت ویژه‌ای دارند که درک صحیحی از آن برای پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا دارای اهمیت است. مقام این بورژوازی کوچک و متوسط در بخشی از مناسبات تولیدی جامعه‌ی ما خصلتی دوگانه به طبقه‌ی او می‌بخشد، چه از یک سو تحت ستم امپریالیستی و بوروکرات-کمپرادوری است و از سوی دیگر به نوبه‌ی خود طبقه‌ی کارگر را استثمار می‌کند.

مقدار و نوع سرمایه و امکانات تولید و توزیع کالایی سرمایه‌های بزرگ و انحصاری خارجی و داخلی با سرمایه‌ی ملی قابل مقایسه نیست. سرمایه‌ی امپریالیستی با دارا بودن چنین امکاناتی می‌تواند کالاهای خویش را ارزان‌تر تولید کند، وسیع‌تر و موثرتر به فروش برساند و یا با استفاده از شیوه‌هایی نظیر «دامپینگ»^۶ سرمایه‌ی ملی را تحت فشار و خطر نابودی قرار می‌دهد. سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی و انحصاری در حیطه‌ی عمل خویش بازار انحصاری به وجود می‌آورند و بدین وسیله یا از رقابت آزادانه‌ی کالاهای بورژوازی کوچک و متوسط جلوگیری می‌کنند و یا شرایط رقابت را به نفع خویش تغییر می‌دهند. سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در اکثر موارد انحصار مواد خام، مواد واسطه‌ای و وسایل تولیدی (ماشین‌آلات) را نیز در دست دارند و لذا با تعیین قیمت‌های گران و با بالا بردن آن‌ها، خرج تولید بورژوازی ملی را بالا می‌برند و بدین وسیله مقداری از سود او را صاحب می‌شوند. این یکی از اشکال مهم کشیدن ارزش اضافه از کشورهای عقب‌مانده توسط امپریالیسم است. و بالاخره سرمایه‌های امپریالیستی و انحصاری با هزار و یک بند، قوانین و مقررات و سیاست‌های اقتصادی دولتی را در خدمت خود دارند و بدین وسیله شرایط را برای تأمین حداکثر سود، کم‌ترین خرج و داغان کردن رقابت‌های کوچک محلی برای خود فراهم می‌سازند.

تحت چنین شرایطی است که بورژوازی کوچک و متوسط در تولید شرکت دارد. از این‌رو بورژوازی کوچک برای حفظ موجودیت خود و بورژوازی متوسط برای حفظ رقابت خویش در بازار (اگر ورشکسته نشود)، یا باید متوجه دیگر شاخه‌هایی از تولید شوند که سرمایه‌ی انحصاری و امپریالیستی تاکنون در آن‌ها نفوذ نکرده، یا به تولید کالایی قابل رقابت با کالاهای او بپردازند. تحت شرایط توصیف‌شده، این امر با کم کردن خرج تولید و این خرج هم عمدتاً با کم کردن مردها و ازدیاد استثمار کارگران امکان‌پذیر است (چون زورشان به کم کردن قیمت مواد خام، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای امپریالیست‌ها نمی‌رسد). این در حقیقت انداختن قسمت بزرگی از بار رقابت و ستم امپریالیستی بر دوش طبقه‌ی کارگر است که باید این بار اضافه را علاوه بر استثمار شدید خویش به دوش بکشد.

^۶ توزیع به یک‌باره‌ی کالاهای مشابه به قیمت ارزان برای داغان کردن رقابت داخلی

در چنین شرایطی، کارگران میهن ما تحت استثمار و ستم سرمایه‌ی بزرگ انحصاری و امپریالیستی و ملی بوده و استثمار وحشیانه و برده‌وار آنان نیز ناشی از این شرایط تولیدی در کشورهای نیمه‌مستعمراتی است. طبقه‌ی کارگر بنا بر ماهیت و موضعش در تولید و به خاطر رسالت تاریخی‌اش با هر گونه سرمایه‌ای در تضاد آشتی‌ناپذیر است. در حالی‌که تضاد بورژوازی کوچک و متوسط با سرمایه‌ی انحصاری و امپریالیستی برای حفظ موجودیت خود جهت استثمار کارگران و یا بردن سهم بیشتری از این استثمار است. از این رو تنها طبقه‌ی کارگر است که قادر است مبارزه‌ای پیگیر را بر علیه امپریالیسم تا به آخر به پیش برد و دیگر طبقات خلق را به دور و بر رهبری خویش برای این امر متحد کند.

بر اساس این مناسبات تضاد و وحدت منافع با بورژوازی ملی و با در نظر گرفتن مرحله‌ی دموکراتیک انقلاب در میهن ما است که مشی مبارزه‌ی طبقاتی او نیز در این مورد تعیین می‌گردد. از یک سو با استثمار و ستم امپریالیست‌ها، فئودال‌ها و سرمایه‌داری بوروکرات که در رژیم شاه متبلور می‌شود دشمن است و وظیفه‌ی اساسی وی متحد کردن تمام طبقات مترقی به دور خود برای نابودی این دشمن مشترک است. تنها پس از آزاد کردن تمام طبقات ستم‌دیده است که نبرد نهایی‌اش با تمام بورژوازی آغاز می‌شود. از سوی دیگر او تحت استثمار بورژوازی ملی نیز قرار دارد و باید از منافع آنی و حفظ و بالا بردن سطح معیشت و شرایط کار خویش نیز دفاع کند و این دو را با هم به درستی تلفیق کند. در این امر وی همیشه با مبارزه به خاطر طرد گرایش تریدیونیستی و تنگ‌نظرانه و گرایش عدم هرگونه مبارزه‌ای با سرمایه‌ی ملی که هر دو به منافع عالی طبقاتی او در رهبری انقلاب دموکراتیک نوین زیان می‌رساند، روبرو است و با طرد آن‌هاست که می‌تواند به وسیله‌ی حزب کمونیست مبارزه و رسالت خویش را به درستی انجام دهد.

برخی از خصوصیات طبقاتی

در کلیه‌ی موارد کارگران به آن چه که از طرف شخص مورد اعتمادشان مطرح می‌شود، با دقت فراوان و صداقت کامل گوش داده و می‌کوشند تا از آن بیاموزند. در شرایطی که نکته‌ای را متوجه نمی‌شوند و یا در آن نقطه‌ی مبهمی وجود دارد، سؤال می‌کنند و سعی در یافتن آن را دارند. یکی از خصوصیات ارزنده‌شان فروتنی و تواضع آن‌هاست. به کسی که اعتماد کنند در هر شرایطی که باشد، مورد احترام آن‌هاست. آن‌ها از مطرح کردن نکته‌ای که نمی‌دانند هراس ندارند.

با وجود این که به علت تأثیر فرهنگ استعماری کم و بیش تعدادی از خصلت‌های خرده‌بورژوازی و لومپین (مآبانه) در آن‌ها نفوذ کرده، لیکن این مسئله هرگز نتوانسته در خصلت‌هایی که خاص این طبقه است، اساساً تأثیر گذارد. البته امکان این که گاه با کارگرانی برخورد کنیم که کاملاً تغییر ماهیت داده‌اند وجود دارد، لیکن این آن قدر اندک و نادر است که به حساب نمی‌آید. صفا و یک‌رنگی آن‌ها، سادگی و خلوص نیت آن‌ها در همه‌ی موارد به چشم می‌خورد.

در ابتدا و قبل از به وجود آمدن حس اعتماد، برخورد آن‌ها به شکلی غریب و نامطمئن جلوه می‌کند. این تنها به این دلیل است که آن‌ها بین خود و قشر روشنفکر فاصله‌ای عظیم احساس می‌کنند. این مسئله تا آن زمان ادامه دارد که احساس بیگانگی از بین نرفته و اعتماد آن‌ها جلب نشده. در این رابطه، هر چه بیشتر به آن‌ها نزدیک شده و به زندگی آن‌ها بیشتر وارد شویم، در به وجود آوردن این اعتماد بیشتر موفق می‌شویم. بی‌ریایی و فروتنی خصوصیتی است که در همه‌ی موارد خواست کارگران است و آنان احترام زیادی برای افراد بی‌ریا و فروتن قائل‌اند. به زودی با آن‌ها صمیمی می‌شوند و اعتماد می‌کنند. زبان آن‌ها عامیانه، ساده و عاری از هر گونه رنگ و ریا است. مطالب در قالبی معمولی بیان شده و هیچ گونه جمله‌پردازی روشنفکرانه‌ای در آن به چشم نمی‌خورد. در ابتدا کارگران به علت فاصله‌ای که بین خود و قشر روشنفکر احساس می‌کنند از بیان مطالب هراس دارند، لیکن برای برطرف ساختن این هراس ضروری است که با زبان آن‌ها و به گونه‌ای که آن‌ها می‌خواهند صحبت کنیم. با شیوه‌ی صحبت، هرچه بیشتر خود را به سطح آن‌ها نزدیک‌تر کنیم در پیشبرد حرکت موفق‌تر خواهیم بود. این مسئله تنها در رابطه با صحبت کردن است، نه این که سطح آگاهی خود را به درجه‌ی شناخت آنان تقلیل دهیم.

مسئله‌ای که به صورت غریزه درآمده است، انضباط آن‌هاست. به موقع سرکار حاضر شدن و برنامه‌ی زندگی تکراری را همواره به یک شکل انجام دادن خود نمایانگر این مسئله است. هرچه بیشتر با شرایط کار خو می‌گیرند، انضباط آن‌ها خشک‌تر و جدی‌تر می‌شود. این موضوع در حرکت‌های سیاسی نیز به خوبی مشاهده می‌شود.

میزان شناخت و آگاهی

برای هر طبقه و هر قشر سه گروه مشخص کرده‌اند. به این ترتیب که گروهی ناآگاه، گروهی میانه‌رو و گروهی پیشرو وجود دارد. لیکن برای این که دچار اشکال و گنگی نشویم، باید معیارمان را از این سه گروه مشخص کنیم:

۱- ناآگاهان که قشر وسیعی از توده‌های کارگری را دربر می‌گیرند، عموماً بی‌سوادند. بخشی از آن‌ها که نسبتاً تعدادشان زیاد است از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ‌تر آمده‌اند و در نتیجه به علت این که رابطه‌ی آن‌ها با محیط کم است، سطح آگاهی آن‌ها پایین است و چون تخصصی ندارند به کارهای شاق و کُشنده تن می‌دهند و در نتیجه آن گونه کوبیده و درهم‌اند که به هیچ‌وجه مجال اندیشیدن ندارند. آن‌ها چون از فشار فقر و تنگدستی به کوچ دادن تن در داده‌اند، به آن چه که به دست می‌آورند قانع‌اند. بخش دیگری از آن‌ها هر کدام در فنی متخصص‌اند. این عده که در میان آن‌ها کم و بیش افرادی دیده می‌شوند که خواندن و نوشتن را نیز در سطحی پایین می‌دانند، بیشتر به دلایل درگیری با مسائل و مشکلات مادی مجال پیدا نکرده‌اند تا سطح شناخت خود را بالا ببرند. لیکن تفاوت آن‌ها با گروه اول در این است که آمادگی پذیرش در آن‌ها وجود داشته و تجربه نشان داده که در بیشتر مواقع با میانه‌روها و پیشروان همگام شده‌اند. البته در گروه اول نیز گهگاه این مسئله به چشم می‌خورد، لیکن آن چه در مورد گروه دوم لازم به تذکر است رشد آن‌ها و تغییرشان به عناصر میانه و پیشرو می‌باشد.

۲- میانه‌روها بخش بزرگی را تشکیل می‌دهند. نیازی به تقسیم‌بندی در این گروه نیست، لیکن باید به میزان آگاهی آن‌ها و حرکت‌شان اشاره کرد. این گروه بخش بزرگی از نیروی شرکت‌کننده در مبارزات را تشکیل داده و از آن‌ها سراسر ندارند. اما دلیل این که به سطح پیشروان نمی‌رسند، وجود سطح پایین آگاهی و اندک بودن عناصر پیشرو و در این رابطه انجام نگرفتن کار سیاسی در میان آن‌هاست. در بحث با این گروه این مسئله به خوبی مشخص می‌گردد. تجربه نشان می‌دهد که تبدیل آن‌ها به عناصر پیشرو خیلی سریع و زودتر از حد تصور انجام می‌گیرد.

۳- پیشروان با وجود این که نسبت به میانه‌روها و ناآگاهان تعدادشان به طور محسوسی کم است، لیکن این بدان معنی نیست که تعدادشان انگشت‌شمار است. چه اگر مدتی از زندگی را در میان کارگران به سر ببریم، به خوبی درمی‌یابیم که تا چه حد عناصر آگاه در میان کارگران وجود دارد. لیکن برای شناخت میزان آگاهی آن‌ها نیاز به یک تقسیم‌بندی دقیق است و همچنین در رابطه با آن شرایط و موقعیت‌شان.

این گروه به طور کلی تضادهای اساسی و عوامل عمده‌ی به وجودآورنده‌ی همه‌ی ناکامی‌ها و درماندگی‌ها را شناخته‌اند. گروهی از آن‌ها که نسبت‌شان بسیار کم است، مارکسیسم را شناخته و در بعضی موارد به سازمان‌دهی نیز مشغول‌اند و عده‌ای از آنان در رابطه با سازمان‌های مختلف مشغول به فعالیت‌اند. گروهی تا حد شناسایی مارکسیسم پیش رفته و آمادگی پذیرش مارکسیسم در آن‌ها به خوبی دیده می‌شود. عده‌ای از آنان با وجود گرایش‌های مذهبی و تعصبات در صف پیشروان قرار داشته و مبارزات را در سطح صنفی به خوبی رهبری می‌کنند. آن چه که در تقسیم‌بندی فوق آمده، نتیجه‌ی تجارب محدود است لذا نمی‌تواند دقیق باشد، لیکن تا حدودی نمایانگر سطح آگاهی و میزان شناخت کارگران در شرایط کنونی است. برای بررسی دقیق‌تر ضروری است بیشتر با آن‌ها تماس داشته و در میان آن‌ها به مدت طولانی زندگی کرد.

سطح مبارزات

در کارگاه‌های کوچک اگرچه تعداد کارگران نسبت به کارخانه‌ها در سطح پایینی قرار دارد، ولی در برخورد با آن‌ها و بحث در مورد مسائل مختلف متوجه می‌شویم که آن‌ها نیز در مبارزه به گونه‌های مختلف همگام با سایر کارگران به پیش می‌روند. اعتصابات در این گونه کارگاه‌ها هر چند زیاد چشمگیر نیست، ولی با وجود این در بعضی مواقع شاهد اعتصابات چند

روزه در این کارگاه‌ها بوده‌ایم. اعتراضات آن‌ها که به صورت کم‌کاری، تخریب و از کار انداختن دستگاه‌ها، بحث و مجادله انجام می‌گیرد، فراوان به چشم می‌خورد. در این رابطه وحدت و همبستگی آنان چشمگیر و کاملاً مشخص است.

نقش کارگران پیشرو

در کارگاه‌های کوچک (به خصوص در کارگاه‌هایی که کارگران به کارهای ظریف چون خیاطی، تریکوبافی و زرگری مشغول‌اند و به طور کلی کارهایی که کارگران در حین انجام آن می‌توانند با یکدیگر صحبت کنند) کارگران در رابطه با مسائل مختلف به بحث و گفتگو می‌پردازند. بحث‌های آنان اگر چه بیشتر مواقع در رابطه با مسائل معمولی و مادی زندگی است، لیکن در بعضی مواقع نیز بحث‌های جدی در زمینه‌ی مسائل صنفی، اجتماعی و سیاسی مشاهده می‌شود. نقش عناصر پیشرو در این زمینه و حرکت آن‌ها کاملاً مشخص است.

در کارگاه‌های کوچک حرکت کارگران پیشرو بیشتر در زمینه‌ی افشاگری و بیان چگونگی استثمارشان می‌باشد. زمانی که آن‌ها در رابطه با مسائل ذکرشده صحبت می‌کنند، به خوبی می‌توان دریافت که در چه شرایطی یک نفر با پوست و گوشت خود فقر و استثمار را لمس می‌کند. به همین دلیل آن چه را که آنان می‌گویند با وجود سادگی بیان و مطرح شدن آن‌ها در قالبی عامیانه، بسیار گیرا و نافذ است. علاقه‌مند کردن کارگرانی که سوادی در حدود خواندن و نوشتن دارند به مطالعه و همچنین خواندن قسمت‌هایی از کتب برای کارگران در هنگام استراحت، از جمله حرکت‌های کارگران پیشرو در این گونه کارگاه‌ها است. معرفی رژیم به عنوان مسبب به وجود آوردن این شرایط (شرایط زندگی خودشان) نیز فراوان به چشم می‌خورد. پیش قدم شدن در مطرح ساختن اعتراضات، برخورد با کارفرماها، مطرح ساختن خواست‌ها و نیز برنامه‌ریزی و اجرای اعتصابات بر عهده‌ی این گروه از کارگران (عناصر پیشرو) می‌باشد.

چند نمونه

بحثی با یک کارگر قهوه‌خانه بر سر مسئله‌ی چریک و حرکت چریکی بود. حدود شش کلاس سواد داشت و در مبارزات قبل از ۲۸ مرداد شرکت کرده بود. و در زمان بحث (واقعه‌ی سیاهکل) حدود سی‌ودو سال داشت. مدتی از زندگی را در زندان به سر برده و خاطرات و دست‌آوردهای فراوانی داشت. در رابطه با مسئله‌ی فوق چنین مطرح کرد: ما نیاز به تشکل و سازمانی داریم که رهبری کند. برخوردهای چریکی اگرچه خود نشانه‌ی حرکت است ولی نمی‌تواند موفقیت‌آمیز و پیروزمند باشد. او همواره از شهید شدن رفقای چریک اندوهگین بود و زمانی که یک یا چند رفیق چریک به دست دژخیمان شهید می‌شدند، با اندوه می‌نگریست و زیر لب تسلیت می‌گفت. مطالعه‌ی زیادی داشت و شعر می‌گفت و همواره اشعاری در رابطه با شرایط خفقان، سگ‌صفتی شاه و رژیم که بیشتر آن‌ها قدیمی بود، می‌خواند. به عامل اصلی رنج‌ها واقف بود و همواره از یک انقلاب توده‌ای و قهرآمیز صحبت می‌کرد.

در بعضی از کارگاه‌ها کارگرانی را می‌بینیم که متهورانه و با قدرت و قاطعیت به بررسی مسائل جامعه می‌پردازند و از نقش رژیم سخن می‌گویند. در مورد مسائلی که آگاهی‌شان نسبت به آن کم است و یا اشکالاتی برای‌شان به وجود می‌آید، به بحث و گفتگو می‌نشینند و آنچه را که نمی‌فهمند سؤال می‌کنند و می‌کوشند تا بیاموزند. آنچه را که در رابطه با نقش کارگران پیشرو ذکر شد با چند مثال می‌توان بر رویش تأکید کرد:

صبح روز بعد از دادگاه رفقای شهید خسرو گل‌سرخ و کرامت‌الله دانشیان، یکی از کارگران متن دفاعیات گل‌سرخ را به روی کاغذ نوشته و با صدای بلند در محیط کارگاه می‌خواند. از بی‌اعتنایی و تهور رفقا در دادگاه با شگفتی سخن می‌گفت و در قالب کلماتی ساده و عامیانه واداده‌گان را به باد طنز و استهزا گرفته بود.

یکی از کارگران پس از مدتی برخورد و بحث و گفتگو به آگاهی‌هایی رسیده بود. او پس از مدتی بحث با کارگران کارگاه و افشاگری در رابطه با رژیم توانسته بود علاقه‌مندی اکثر کارگران را جلب کند. لازم به تذکر است که تعداد کارگرانی که در قسمت او کار می‌کردند هفت نفر بودند و از این تعداد او و دو نفر دیگر سواد خواندن و نوشتن داشتند و بقیه کاملاً بی‌سواد

بودند. کارگر مذکور در ابتدا با مطرح کردن مسائل مربوط به چگونگی استثمارشان و سپس برخورد به عامل اصلی (رژیم) زمینه را برای آموزش آماده کرد و سپس با خواندن قسمت‌هایی از آن چه که خود مطالعه می‌کرد و بحث در مورد آن، به آگاهی و شناخت کارگران می‌افزود.

تأثیر حرکت او در کارگاه چنین بود: یکی از کارگران به شدت علاقه‌مند شده بود، آن چنان که به مطالعه‌ی کتاب پرداخته و می‌کوشید تا آگاهی خود را بالا ببرد. روزی سؤال کرد برای شروع بهتر است چه کتاب‌هایی را بخوانم و چه کارهایی بکنم. دو کارگر (بی‌سواد) تقریباً نسبت به این مسائل بی‌تفاوت مانده و بیشتر به کار و پول می‌اندیشیدند. کارگر دیگر که کمی سواد هم داشت به بحث‌ها توجه داشت و آنجا که بحث مهمی درمی‌گرفت کاملاً دقیق می‌شد. تأثیر بحث‌ها آن چنان بود که یادوی ده ساله‌ی کارگاه نیز بسیار علاقه‌مند شده بود.

شبی بحث جالبی درگرفت استدالات بسیار ساده و عامیانه بود و کاملاً مفهومی. بحث میان یک کارگر ۲۵ ساله با حدود شش کلاس سواد و یک دانش‌آموز که حدود ۱۸ سال داشت و در هنرستان تحصیل می‌کرد، بر سر رژیم و شرایط زندگی کارگران و زحمت‌کشان بود. کارگر در ابتدا نقش رهبری را در سطح خانواده مطرح کرد: «در یک خانواده پدر رهبر است اگر بتواند وظیفه‌ی خود را نسبت به تربیت فرزندان خود به نحوی شایسته انجام دهد، طبیعی است که فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد در غیر این صورت انحراف فرزندان را او سبب شده» در رابطه با این استدلال به نقش شاه اشاره کرد و نقش او را در جامعه مشخص نمود: «در جامعه که خود یک خانواده‌ی بزرگ است، اگر راهنمای خوبی داشته باشد، جامعه پیشرفت می‌کند و مردمی سالم و بدون انحراف تربیت خواهند شد. حالا این همه جنایت، دزدی، فساد، اعتیاد و ... در کشور ما وجود دارد، شاه که خود را پدر خانواده می‌داند چگونه پدری‌ست یا خوب است یا بد. اگر خوب است پس این همه فساد چیست و اگر بد است باید او را از بین ببریم».

در اینجا ضروری است دوباره به چند موضوع اشاره شود. کارگران نیازمند آموزش‌اند. آن‌ها از نداشتن کتاب و نشریات آموزنده به شدت ابراز تأسف می‌کنند. به بحث‌ها و مسائلی که با شرایط استثمارشان و چگونگی رهایی‌شان مطرح می‌شود به خوبی توجه کرده و کوشش آن‌ها بر این است که آنچه را نمی‌دانند، بیاموزند. در رابطه با این مسئله ضروری است که افراد آگاه و مترقی و متعهد به جنبش بکوشند تا با رفتن به میان آن‌ها به وظایف خود در رابطه با این مسئله جامعه‌ی عمل بپوشانند. آن‌ها از نداشتن سازمانی که بتوانند در آن مبارزه کنند به شدت متأثر و معترض‌اند. عده‌ای از آن‌ها مطرح می‌کردند، حاضرند هرگونه فعالیتی را برای گروه و سازمانی که آن‌ها را رهبری کند انجام دهند. در مورد ترس از مبارزه در کارگران، هراس آن‌ها تنها زمانی است که میزان آگاهی آنان بسیار کم و یا صفر باشد. تجربه ثابت کرده که کارگران پس از کوچک‌ترین شناخت و آگاهی متهورانه به پا خاسته و در سطوح مختلف به مبارزه پرداخته‌اند. با در نظر گرفتن تأثیر بیش از حد فرهنگ استعماری، آن چه مسلم است کارگران تنها در روند مبارزه‌شان به آگاهی می‌رسند و عملاً نشان داده‌اند که جسورترین و بی‌باک‌ترین طبقه‌ی جامعه‌اند. کارگران آگاه بدون کوچک‌ترین هراس از عناصر رژیم، بی‌پروا سخن گفته و مسائل خود را با دیگر کارگران در میان می‌گذارند.